اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ۴

هادی زمانی

سایر یارانه‌ها

در مورد سایر کالاهایی که در بالا اشاره شد (مانند نان، برنج، شکر، روغن خوراکی، شیر بچه، دارو، مواد پاک کننده، کاغذ، روزنامه، کودهای شیمیایی، ...) پرداخت یارانه غیر مستقیم به دو صورت انجام میگیرد. اولا، دولت بخشی از درآمد ارزی نفت را با نرخ دلاری ۱۷۵ تومان، در مقایسه با نرخ ارز آزاد دلاری ۸۰۰تومان، در اختیار ارگان‌های دولتی و نهادها میگذارد تا بتوانند کالاهای مورد نیاز خود را با ارز ارزان دلاری ۱۷۵ تومان وارد کنند. این در واقع حکم پرداخت یارانه غیر مستقیم به واردات را دارد که به ارگان‌های دولتی و نهادها داده میشود. علاوه بر این، دولت برخی از کالاهای مصرفی، مانند گندم را از تولید کنندگان به قیمت بازار خریداری کرده، و به قیمت ارزانتر در اختیار مصرف کنندگان قرار میدهد.

در سال ۲۰۰۱/۲، تنها حجم یارانه‌های غیر مستقیم ارزی بالغ بر ۵بلیون دلار، یعنی ۲۱درصد بودجه رسمی دولت بود. این یارانه‌های غیر مستقیم ارزی، نه تنها موجب مصرف بیهوده و تخصیص نامطلوب منابع اقتصادی میشوند، بلکه با پائین آوردن هزینه واردات کفه ترازوی رقابت را به زیان تولیدکنندگان داخلی برهم میزنند.

تا قبل از یکسان سازی نرخ ارز در مارس ۲۰۰۲، هزینه این یارانه‌های ارزی در بودجه دولت منعکس نبود. این یارانه‌ها هنوز پرداخت میشوند، اما بعد از مارس ۲۰۰۲ به بودجه دولت یک قلم جدید اضافه شده است تا هزینه این یارانه‌ها را منعکس کند. اگرچه نا به هنجاری‌های ناشی ازپرداخت این یارانه‌ها همچنان ادامه دارد، اما اشکار کردن آنها در بودجه دارای اهمیت است، زیرا اکنون مسئولین امورمیتوانند متوجه هزینه فرصت‌های از دست رفته این سیاست باشند.

اکنون که هزینه این یارانه‌ها روشن و آشکار شده است، میبایست طی یک برنامه سنجیده آنها را حذف، و با استفاده ازمکانیزم‌های مناسب (همانطور که در بالا توضیح داده شد) اثر تورمی حذف آنها را بر اقشار کم درآمد خنثی کرد.

در سال ۲۰۰۱/۲ هزینه مربوط به یارانه‌های داروهای وارداتی بالغ بر ۵۰۵میلیون دلار بود – ۳۹۵ ملیون دلار بابت ارز ترجیحی برای تمام واردات، و ۱۱۰ میلیون دلار برای داروهایی که تمامی هزینه واردات آن توسط دولت پرداخت میشود و به صورت رایگان در اختیار مصرف کنندگان قرار میگیرد. در این مورد میتوان یارانه‌ها ی ارزی را کاملا حذف، و کمک هزینه مربوطه را از طریق بیمه بهداشت، که هم اکنون ۸۰درصد جمعیت را در برمیگیرد، بطور مستقیم دراختیار بیماران قرار داد. اما باید توجه داشت که نظام بیمه بهداشت ایران ۲۰درصد جمعیت را، که بسیاری از آنها افراد کم درآمد میباشند، در بر نمیگیرد. لذا، انجام این سیاست مستلزم ایجاد مکانیزمی است که این بخش از جمعیت را نیز تحت پوشش قرار دهد.

راه برون رفت

سیستم یارانه‌های غیرمستقیم (نا پیدا) زیان هنگفتی را بر اقتصاد کشور تحمیل میکند، و موجب به هدر رفتن منابع اقتصادی و تخصیص نا مطلوب آنها میشود. طبق برآوردهای موجود حجم یارانه‌های غیر مستقیم بالغ بر ۱۵درصد تولید ناخالص ملی ایران میباشد. حذف این سیستم نه تنها موجب بهبود تخصیص منابع و افزایش کارایی خواهد شد، بلکه درآمد حاصله از آن میتواند سرمایه لازم برای حل بحران اقتصادی و پیشبرد برنامه اصلاحات اقتصادی را نیز فراهم کند.

همچنین، بخشی از درآمد حاصله را میتوان صرف ایجاد یک نظام امنیت اجتماعی کرد تا فشار تورمی حاصله را بر اقشار کم درآمد خنثی کند.

برای انجام این کار:

ابتدا باید تمام یارانه‌های ناپیدا را در بودجه دولت نمایان ساخت، به ویژه یارانه‌های مربوط به انرژی که هنوز در بودجه رسمی دولت منعکس نیستند. سپس، میبایست تمام این یارانه‌ها را تا حد امکان حذف کرد. برای یارانه‌هائی که نمیتوان آنها را کاملا حذف کرد، میبایست سیاستی مناسب تدوین کرد تا بتوان بخشی از یارانه‌های مورد نظر را بصورتی کارا و کم هزینه، برای یک مدت معین و از پیش تعیین شده، به صورت کمک هزینه‌های نقدی به مصرف کنندگان پرداخت کرد.

بعد از مدت مورد نظر، میبایست این یارانه‌ها بطور کامل حذف شده، و به جای آنها سیستم بیمه امنیت و رفاه اجتماعی جایگزین گردد، تا بتوان با پرداخت کمک هزینه زندگی به اقشار کم درآمد آثار تورمی حذف یارانه‌ها را خنثی کرد.

در حال حاضر جمهوری اسلامی دارای ۲۸برنامه مختلف برای پرداخت کمک هزینه مستقیم و غیر مستقیم به خانوارهای کم درآمد است.

این برنامه ها، که بسیاری از آنها توسط مؤسسات نیمه مذهبی و نهادها اداره میشوند، کارهای یکدیگر را تکرار کرده، و هزینه دوباره کاری قابل ملاحظه‌ای را بر جامعه تحمیل میکنند. اکنون دولت مشغول تهیه استراتژی جدیدی است که این سازمان‌ها را با هم هماهنگ کرده، و یک سیستم بیمه و خدمات اجتماعی واحد و منظمی را جانشین آنها کند. اما این برنامه، به دلیل عدم همکاری سازمان‌های مذهبی و نهادها، که نمیخواهند استقلال خود را از دست بدهند، به کندی پیش میرود. در حال حاضر بخش عمده‌ای از جمعیت ایران تحت پوشش بیمه بازنشستگی نیستند. بخشی از درآمد حاصله از حذف یارانه‌های غیر مستقیم میتواند صرف انجام این امرشود.

سیاست‌های ارزی

در پی تلاش برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، در مارس ۲۰۰۲ سیستم چند نرخی ارز در ایران برچیده شد و جای خود را به یک سیستم تک نرخی شناور داد که قرار است بر مبنای موازین اقتصادی اداره شود! اما متجاوزاز بیست سال سیاست ارزی ج.ا. خسارات هنگفتی بر اقتصاد ایران وارد آورد. این سیاست بخاطر ماجراجویی‌های سیاسی رژیم و بی کفایتی مدیریت اقتصادی آن بر کشور تحمیل شد، وبه دلیل ماهیت رانت خواری و رانت دهی نظام سیاسی رژیم گسترش و تداوم یافت. سیاست ارزی ج.ا. از یکسو موجب گسترش و تشدید ناکارآیی در بخش‌های تولیدی، تخصیص نا مطلوب منابع، نا به هنجاری ساختار تولید، نا به هنجاری الگوی مصرف، تضعیف تولیدات داخلی، تضعیف صادرات غیر نفتی، رشد بیمارگونه بخش تجاری، و اتلاف انبوه منابع اقتصادی شده، و از سوی دیگر فساد اقتصادی و اداری پر دامنه و بیسابقه‌ای را پدید آورده است. این سیاست، در کلیت خود نظام اقتصادی کشور را تبدیل به سیستمی بس نا به هنجار کرده که برون رفت از آن مستلزم یک تلاش ملی وسال ها ممارست است.

موفقیت سیستم ارزی جدید مستلزم پیشبرد و تعمیق برنامه اصلاحات اقتصادی، به ویژه رفع نا به هنجاری‌های ساختاری اقتصاد، اصلاح بنیادین بخش دولتی، رفع موانع رشد بخش خصوصی، رفرم سیستم بانکی، رفرم سیستم یارانه ها، تصحیح سیاست‌های مالی دولت، کنترل تورم، و مدیریت صحیح اقتصاد کلان است. در غیر این صورت، سیاست جدید پایدار و مؤثر نخواهد بود.

در سیستم چند نرخی گذشته بطور متوسط متجاوز از ۸۰٪ درآمد ارزی دولت با نرخی نزدیک به یک پنجم نرخ بازار در اختیار مؤسسات دولتی و نهادهای انقلابی گذاشته میشد. در سیستم تک نرخی جدید این مؤسسات ارز خود را به قیمت بازار تامین میکنند، اما ما به تفاوت بین نرخ بازار و نرخ رسمی گذشته به آنها پرداخت میشود. بدون کاهش این یارانه ها، سیستم ارزی جدید عمدتا یک شگرد حسابداری محسوب خواهد شد که تنها هزینه یارانه‌هائی را که قبلا بطور ضمنی پرداخت میشد، اکنون آشکار میسازد.

سیستم چند نرخی

روی کار آمدن ج.ا. همراه بود با بحران ارزی، که به دلیل اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نا مناسب، و به‌دنبال آن اشغال سفارت آمریکا، تحریم اقتصادی آمریکا، و سپس جنگ ایران و عراق ابعادی غیر قابل کنترل یافت. لذا، طی دهه هشتاد سیاست ارزی ج.ا. عبارت بود از انحلال بازار آزاد، ثابت (فیکس) کردن نرخ برابری ریال، و تخصیص منابع ارزی از طریق دستگاه اداری دولت و کنترل مرکزی تجارت خارجی. طی دهه ۹۰، پس از پایان جنگ عراق، دولت ج.ا. طی چند مرحله اقدام به ساده کردن نظام ارزی کشور و ابقا تدریجی مکانیزم بازار آزاد کرد. با اینهمه، طی این دهه نظام ارزی همچنان یک سیستم چند نرخی باقیماند، همراه با کنترل شدید واردات و مبادلات ارزی، که میزان پیچیدگی و محدودیت‌های آن در واکنش به شرایط داخلی و خارجی، به ویژه نوسانات قیمت نفت، تغییر میکرد.

در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۱ دولت تعداد نرخ‌های رسمی (دولتی) ارز را از ۷ نرخ به ۳ نرخ تقلیل داد که عبارت بودند از:

برای صادرات نفتی، واردات کالاهای ضروری، واردات پروژه‌های استراتژیک، پرداخت بدهی‌های خارجی، و ارز دانشجویی ۷۰ ریال در برابر یک دلار آمریکا نرخ رسمی۱. برای واردات کالاهای سرمایه ای، لوازم تولید، مواد خام و کالاها و خدمات تولیدی که شامل ارز رسمی نمیشدند ۶۰۰ ریال برای هر دلار نرخ رقابتی۲.

برای صادرات غیر نفتی، واردات غیر ضروری و خدمات که توسط بانک ها، بر مبنای نرخ آزاد تعیین میشد نرخ شناور ۳.

علاوه بر سه نرخ رسمی، یک نرخ ارز آزادنیز معرفی شد، که توسط بازار آزاد تعیین، و برای انجام سایر مبادلات آزادانه خرید و فروش میشد.

در ۲۱ مارس ۱۹۹۳ دولت سه نرخ رسمی فوق الذکر را حذف، و یک نرخ نیمه شناور واحد را جایگزین آنها کرد. همزمان بسیاری از محدودیت‌های ارزی و وارداتی نیز کنار گذاشته شد. سطح نرخ جدید، که ابتدا برابر ۱۵۰۰ ریال در مقابل دلار آمریکا اعلام شد، بصورت روزانه توسط بانک مرکزی تعیین واعلان میگردید. نرخ جدید بخش قابل ملاحظه‌ای از پرداخت‌های ارزی، یعنی پرداخت‌های مربوط به بدهی‌های خارجی و واردات ضروری را شامل نمیشد، که همچنان بر مبنای نرخ رسمی دلاری ۷۰ ریال انجام میگرفتند. با اینهمه، به علت افزایش فشار بدهی‌های خارجی و رشد بیرویه واردات، و متعاقبا کاهش قیمت نفت، سیاست جدید دوام نیاورد. در دسامبر ۱۹۹۳، برای مقابله با این ضعیت، دولت مجبور شد نرخ رسمی را در سطح بالاتر، یعنی دلاری ۱۷۵۰ ریال ابقا کند.

در مه ۱۹۹۴ یک نرخ رسمی جدید، موسوم به نرخ صادراتی، نیز به بازار ارز اضافه شد، که در سطح ۲۳۴۵ ریال در برابر دلار آمریکا، تمام مبادلات مربوط به صادرات غیر نفتی و واردات غیر ضروری را شامل میشد. در سال بعد، افزایش نرخ تورم و تشدید تحریم اقتصادی آمریکا موجب کاهش ارزش ریال شد. در مه ۱۹۹۵، نرخ صادراتی به ۳۰۰۰ ریال، و نرخ بازار آزاد به ۶۲۰۰ ریال افزایش یافت.

در جولای ۱۹۹۷، بانک مرکزی اقدام به عرضه اوراق ارزی در بازار بورس تهران کرد. به این ترتیب نرخ جدید دیگری، موسوم به نرخ بورس تهران، وارد بازار ارز شد، که سطح آن در ابتدای کار نزدیک به ۵۰۰۰ ریال در برابر دلار آمریکا بود. در دو سال اول، که درآمد نفت پائین بود، بانک مرکزی نتوانست مقدار ارزی را که برای تامین سطح تقاضا لازم بود به بازار بورس عرضه کند. لذا، برای کنترل فشار تقاضا اقدام به سهمیه بندی ارز کرد. وارد کنندگان، حتی آنها که دارای پروانه رسمی بودند، میبایست مدتی طولانی منتظر بمانند تا اعتبار نامه ارزی لازم را دریافت کنند. در نتیجه، اضافه قیمت ارز آزاد به نرخ بورس تهران از ۲۰٪ به ۵۰٪ افزایش یافت. بالاخره، در سال ۱۹۹۹ بانک مرکزی مجبور شد تا قیمت ارز را در دو مرحله، ۲۰٪ در مارس ۱۹۹۹ و ۱۶٪ در مه۱۹۹۹ افزایش دهد. در مجموع، طی سال مالی ۹۹/ ۱۹۹۸ قیمت دلار در بازار بورس تهران ۴۲٪، ودر سال ۲۰۰۰/ ۱۹۹۹ ۲۰٪ افزایش یافت.

بین جولای ۹۷ و مارس ۲۰۰۰، در ایران چهار نرخ رسمی وجود داشت که عبارت بودند از: ۱. نرخ رسمی، که بین ۱۷۳۶ تا ۱۷۶۷ ریال در برابر دلار آمریکا نوسان میکرد، و برای پرداخت بدهی‌های خارجی، واردات ضروری، و کلیه واردات مؤسسات دولتی و نهادها بکار میرفت ۲. نرخ صادراتی، برابر ۳۰۰۰ ریال در مقابل دلار، برای صادرات غیر نفتی ۳. نرخ بورس تهران، یک نرخ نیمه شناور که در سال ۲۰۰۰ حول ۸۰۰۰ ریال نوسان میکرد و برای سایر واردات بکار میرفت ۴. نرخ بین بانکی یا مذاکره‌ای که توسط بانک ها، برای انجام مبادلات بین بانکی مذاکره و تعیین میشد. این نرخ در اواخر ۱۹۹۸ و اوایل ۱۹۹۹ که عرضه ارز در بازار بورس تهران کم بود و سهمیه بندی میشد، به میزان قابل ملاحظه‌ای بالاتر از نرخ ارز بورس تهران بود. اما در سال ۲۰۰۰ که عرضه ارز در بورس تهران افزایش یافت، با فاصله کمی حول نرخ ارز بورس تهران نوسان میکرد. علاوه بر چهار نرخ رسمی فوق، ارز توسط صرافهای رسمی، به قیمت کمی بالاتر از نرخ بورس تهران نیز خرید و فروش میشد. همچنین یک بازار سیاه وجود داشت که توسط صرافهای غیر رسمی کنترل میشد، و عمدتا مبادلات غیر رسمی و قاچاق را در بر میگرفت.

ادامه دارد

جنگ پنهان وهابیون با شیعیان
«عربستان سعودی و جمهوری اسلامی»

سیاوش اوستا (دکتر حسن عباسی)
AWESTA@WANADOO.FR

سال ۲۰۰۰ در همین ستون نوشتیم که «چه کسی پول انقلاب‌های اسلامی را پرداخت می کند؟ «در آن نوشته به تلاش‌های جهانی عربستان سعودی به عنوان پاسداران اسلام سنتی و چگونگی سرمایه گذاری‌های چند میلیاردی آنها اشاره کردیم که تکرار آنها بی‌فایده است.

در گزارش رسمی آمریکا درباره ۱۱ سپتامبر که در هفته‌های پیش منتشر شد، تعدادی از صفحات که مربوط به دخالت پلیس امنیتی سعودی و پاکستان در عملیات ۱۱ سپتامبر بود، سانسور شده بود،

یعنی قدرت و توان سیاسی اقتصادی سعودی‌ها در آمریکا آنچنان قوی و بالاست که آمریکا برای حفظ آن به راحتی حقایق را از مردم خودش و مردم جهان پنهان می کند.

سعودی‌ها در راه پیشبرد اهدافشان بسیار دست و دل باز هستند. همین دیروز ۲۰ میلیارد دلار برای بازسازی عراق به صندوق آمریکائی‌ها ریختند، در صورتی که تمامی کشورهای اروپائی فقط چند میلیون دلار پرداخت کردند.

نقش عربستان سعودی در معادلات جهانی و تأثیرگذاری وهابیون در کشورهای اسلامی و در سرزمین‌هائی که مسلمانان زندگی می کنند تاکنون ناشناخته مانده است.

چنانچه سال پیش در مقاله دکتر علی شریعتی نوشتیم، حتی در انقلاب اسلامی ایران نیز سعودی‌ها نقش بارزی داشتند. با ساختن حسینیه ارشاد و... حال از کمک‌های چند میلیارد دلاری آنها به عراق در هنگامه جنگ با ایران و ساختن رقبای خمینی چون مسلمانان سودان و جمهوری اسلامی در پاکستان و القاعده و شخص بن لادن.... می توان کتاب‌ها نوشت. در اندیشه جهان اسلامی به ویژه و در افکار عمومی غیر مسلمانان آنچنان تبلیغ شده است که اسلام و مسلمانی ایرانیان با دیگران بسیار متفاوت است... بدین رو هرگاه یک ایرانی در محافل جهانی از اسلام و مسلمانی سخن می گوید فوراً با این پرسش و یا کنش مواجه می‌شود که آهان! این برخاسته از ایرانیت و تشیع شماست.

طی بیست سال که در فرانسه برنامه‌های رادیوئی بسیاری به زبان فرانسوی اجرا کرده‌ام و در اماکن بسیار سخن گفته‌ام، بارها و بارها با این مسئله مواجه شده‌ام. همین دیروز در مجلس سنای فرانسه در رابطه با لائیسیته و اسلام در ایران و جهان سخن می گفتم که مورد توجه و تشویق تمامی حاضرین قرار گرفت.... اما یک سناتوری که سال‌ها در عربستان سعودی زندگی کرده بود به من نزدیک شد و گلایه‌ها از اسلام سعودی‌ها کرده و گفت این اندیشه و افکار ایرانی بسیار قابل هضم‌تر است تا آن اسلام وهابی که سعودی‌ها در جهان منتشر می کند.

آمریکا و بخشی از جهان آزاد به عملیات پنهان سعودی‌ها در نفوذ وهابیت در جهان پی برده‌اند، مبارزه با روسری در فرانسه یکی از همین برخوردهاست. دخترانی که در فرانسه روسری به سر نموده و از آن به طور سیاسی بهره می‌برند، تحت تأثیر سازمان‌ها و انجمن‌های اسلامی هستند که توسط سعودی‌ها تغذیه مالی می شوند.

آمریکائی‌ها نیز ۱۱ سپتامبر را فراموش نکرده‌اند و هر چند به درستی می‌دانند که حماس میلیون‌ها دلار از سعودی‌ها دریافت می کند و حضور جهاد اسلامی و رهبران حماس در سوریه نه تنها به خواست ملاهای تهران بلکه وابسته به کمک‌های اقتصادی سعودی به سوریه می باشد (به گزارش واشنگتن‌پست)، پس آنها نیز پنهان و رندانه در صدد تضعیف قدرت سعودی‌ها در جهان اسلام و دیگر کشورها هستند!

طرح نوین، نظم نوین جهانی، ساختن دو اسلام انقلابی در برابر هم می‌باشد که کار آن از مدت‌ها پیش شروع شده است؛ اسلام وهابی به رهبری سعودی‌ها و اسلام شیعی به رهبری جمهوری اسلامی.

بر همین اساس است که می‌بینیم تقریباً عراق و افغانستان و تاجیکستان تحت نفوذ ملاهای تهران است و به زودی تظاهرات و درگیری‌های کوچک و بزرگی در عربستان سعودی و امارت‌های خلیج‌فارس توسط شیعیان آغاز خواهد شد که اینگونه جنبش‌ها نه تنها توسط ایران اسلامی که توسط آمریکا تقویت خواهد شد.

در ماه‌ها و شاید یکی دو سال آینده مناطقی از عربستان سعودی و امارت‌های خلیج فارس از کنترل وهابی‌ها خارج خواهد شد و تشیع در این سرزمین‌ها که مثل عراق سالیان سال زیر فشار و سرکوب و سانسور بوده است، دیگر بار قد علم خواهد کرد و امام زمان این حرکت‌ها و جنبش‌ها، نه خمینی گراها خواهند بود و نه جانشینان آنها، بلکه امام زمان، آمریکا و جرج بوش خواهد بود.

همین امروز بسیاری از زائران عتبات عالیات جرج بوش را امام زمان می‌خوانند، هفته پیش پدری ۶۰ ساله به دفتر من آمده بود که خاطره بسیار جالبی برایم تعریف کرد.

آن پیرمرد گفت: وزارت اوقاف و آژانس های دولتی، سفرهای زیارتی را به عراق سازمان می‌دهند که از یکصد هزار تومان شروع می شود اما ما خودمان سوار قطار و اتوبوس می‌شویم و با صرف هزینه ۵ هزار تومان به زیارت می‌رویم.

او می گفت دو ماه پیش اتوبوس ما وارد عراق شد و در محلی از خاک آن کشور ما را پیاده کرد و گفت این جاده را بگیرید و مستقیم بروید به حرم امام می رسید، ما حرکت کردیم و پس از ساعتی دیدیم هلیکوپترهای آمریکائی بالای سر ما در حال پرواز هستند، به زمین نشستند و از ما پرسیدند کجا می‌روید؟ پاسخ دادیم کربلا، آنها با لبخند از ما خواستند تا از راهپیمائی باز ایستیم، پس از چند دقیقه چند هلیکوپتر دیگر رسید و برای تمامی ۳۵ نفر ما غذای گرم در ظرف‌های یکبار مصرف آوردند و پس از صرف غذا ما را سوار هلیکوپترها کرده و به محلی بردند که چندین اتوبوس صف کشیده بود و راننده‌ها فریاد می‌زدند کربلا، کربلا، دو دلار.

پیرمرد ادامه داد که آمریکائی‌ها تشکر و خداحافظی آنها را به فارسی پاسخ دادند: التماس دعا.

پیرمرد می گفت جمهوری اسلامی در ایران تبلیغ می کند که به طور قاچاق و غیر قانونی به عتبات عالیه نروید و بارها زائرین ایرانی را خود مأموران جمهوری اسلامی به گلوله بسته‌اند، اما آمریکائی‌ها ویزای ورود به عراق را برای ایرانیان لغو کرده‌اند و هر ایرانی بدون ثبت‌نام در اوقاف و یا آژانس‌های مسافرتی می تواند به کربلا سفر کند.

کربلائی را که خمینی و یارانش با جنگی هشت ساله و پر قربانی نتوانستند بگشایند، جرج بوش گشود و ویزا و دلالی‌های دولتی را برداشت تا زائران امام حسین به راحتی به زیارت بروند و از سوئی! مهدی!، از غرب آمریکا برای نجات شیعیان عراقی از قتل و ستم چندین ساله صدام حسین ظهور کرد.

جرج بوش و یارانش وابسته به یک گروه مذهبی هستند که خود را مسیح و نجات دهنده جهان می‌دانند و آنها کار خود را از نجات شیعیان در افغانستان و عراق شروع کردند و به زودی به عربستان سعودی خواهند رسید.

اما بر کسی پوشیده نیست که پس از بیست و پنج سال هارت و پورت خمینی گرایان در رابطه با صدور انقلاب اسلامی، اینک این سعودی است که حرف اول را در میان مسلمانان جهان می‌زند و این جرج بوش است که در فکر رهائی شیعیان از شروبدی اهریمن است. اینهم از باورهای کهن دینی که اینگونه تجربه می‌شود.

از پشت دریچه

و دیگر کارهای او هم که مربوط به حقوق کودک و زن است، طرح‌های قانونی است که به دولت داده. این است که از سال گذشته کودک آزاری در ایران لغو شد. تا سال گذشته زدن بچه در ایران جرم نبود. در جلسه‌ای که او را دعوت کرده بودند، کسی اعتراض می کند. او را از جلسه به بیرون می‌فرستند و طرح را بررسی می کنند اما قید پدر را از طرح برمی‌دارند.

در مسأله دوم حقوق زن و حقوق کودک، یکی از فاجعه‌ها این بود که سن ازدواج را کم کردند. اولین قانون سن ازدواج در سال ۱۳۱۱ در ایران تصویب شد. برای دختر ۱۵ و برای پسر ۱۸ سال. در همان قانون پیش‌بینی شده بود که برای دختر ۱۳ ساله و پسر ۱۵ ساله با اجازه دادگاه می‌شود کبرسن گرفت. ولی در این قانون ۱۳۱۱ عدم ثبت ازدواج جرم بود. انقلاب که شد اولین تصمیم، لغو سن ازدواج بود. مثل این که انقلاب برای لغو قانون حمایت خانواده بود. در سال ۶۰ در همین قانون مدنی، سن ازدواج را کردند ۹ سال قمری یعنی ۸/۵سال و مبارزه‌ای شیرین عبادی کرد و مهرانگیز کار هم بود و طرح به انشاء شیرین بود در سال ۲۰۰۰ برای برگرداندن قانون ۱۳۱۱، با اینحال حکم دادگاه را برداشتند، این کار مهمی بود و موفقیت بزرگ بود. زیرا به هر حال دختر ۱۳ ساله را نوجوان می‌خوانند ولی دختر ۸/۵ ساله کودک است. چه طور می‌شود که حکومتی کنوانسیون حقوق کودک را امضاء کند و سن قانونی ازدواج را در قانون کتبی ۹ سال بگذارد. هیچ جای دنیا نیست، در هیچ حکومتی نیست.

مسأله سوم در این رأی کمیته نوبل آنجاست که می گوید با تمام مخاطراتی که برای شیرین عبادی وجود داشته، در همه حوزه‌ها دفاع از حقوق بشر، حقوق زن و کودک، همیشه زن میدان بوده. مجسم کنید روزهائی را که شیرین خود را به عنوان وکیل محسن سعیدزاده معرفی می کند با لباس وکالت در مقابل جانوری به اسم سعید مرتضوی که به او می گوید زنیکه برو بیرون از دادگاه.

در دادگاهی که وقتی حرف می‌زنی ستون فقراتت از ترس می لرزد، وکالت محسن سعیدزاده، مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی، فروهرها یعنی آن چیزی که مرز بین نوشتن و کار و حضور را مشخص می کند. یعنی فقط نوشتن کتاب مهم نیست. حقوقدان هست که بیست کتاب نوشته،

ارزشمندتر از کارهای شیرین ولی در حوزه عمل بین کسی که همه تحقیرها را می‌پذیرد، توهین را می‌پذیرد و خطر می کند و جار نمی‌زند با آن ماجرای دستگیری و زندان رفتن که او را شبانه تحویل زندان اوین می‌دهند و او را به بند مجرمان خیابانی می‌فرستند که جای او در آنجا نبود، فرق است با کسی که در فضائی آسوده می‌نویسد و می گوید و خطری هم بالای سرش نیست...!